فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc152518721)

[پیشگفتار 2](#_Toc152518722)

[مبحث هشتم 2](#_Toc152518723)

[تعیین مرجع ضمیر «الیه» 3](#_Toc152518724)

[احتمالات در مرجعیت «الیه» 3](#_Toc152518725)

[احتمال اول: علاج بدون قید 3](#_Toc152518726)

[احتمال دوم: علاج خاص 3](#_Toc152518727)

[احتمال سوم: نظر 4](#_Toc152518728)

[احتمالات در جمله «إِنْ شَاءَتْ» 5](#_Toc152518729)

[احتمال اول: 5](#_Toc152518730)

[احتمال دوم 6](#_Toc152518731)

[طرح یک سؤال 6](#_Toc152518732)

[پاسخ اول به سؤال 6](#_Toc152518733)

[پاسخ دوم به سؤال 7](#_Toc152518734)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

اولین و مهمترین دلیل، دلیل خاصی بود که در باب معالجه زن توسط طبیب مرد وارد شده بود که عبارت بود از معتبره و صحیحه ابی حمزه ثمالی.

در این حدیث پس از اشاره‌ای به مباحث سندی آن، به نکات دلالی آن پرداختیم که تقریباً طبق نظم خود روایت هم جلو آمدیم و رسیدیم به مبحث هشتم.

# مبحث هشتم

هشتمین مبحث در این روایت شریفه این بود که ضمیر در «الیه» به کدام مرجع برمی‌گردد و ثمره مهمی هم بر تعیین مرجع ضمیر مترتب بود. آن ثمره مهم این بود که آیا ملاک در جواز مراجعه به طبیب مرد و ملاک جواز معالجه برای مرد نسبت به زن اجنبیه مطلق اضطرار به مراجعه به طبیب است یا اینکه اضطرار به مراجعه به طبیب مرد است؟ کدام مقصود است؟

و ثمره این دو حالت هم این بود که اگر اضطرار اینجا، اضطرار مطلق باشد همین که اضطرار به معالجه پیدا کرد جایز است به مرد هم مراجعه کند ولو اینکه زن هم وجود دارد ولی می‌تواند به مرد مراجعه بکند برای اینکه ملاک اضطرار مطلق است و اگر ملاک اضطرار خاص شد، یعنی اضطراری که هم در اصل مریضی است هم در مراجعه به این مرد است، یعنی زنی نیست که او را معالجه کند اگر این اضطرار خاص مراد بود آنگاه حکم محدود‌تر می‌شود و دایره جواز محدود به جایی می‌شود که اضطرار خاص باشد.

این سؤالی بود که اینجا مطرح بود و سؤال برمی‌گردد به اینکه ضمیر در «الیه» چگونه تعیین شود. البته گفتیم که در مقام احتمال، دو احتمال نیست، بلکه سه نظر متصور است.

۱- بگوییم وقتی که مبتلا به مریضی و مراجعه به طبیب شد صرف مریضی و ضرورت مراجعه به طبیب برای او تجویز می‌کند مراجعه به مرد اجنبی ولو اینکه ارفق نباشد، علی الاطلاق، دو طبیب هست یکی مرد و یک زن، مثل هم، او فعلاً آنچه اضطرار دارد این است که معالجه شود برای دفع ضرر و حرج و امثال اینها و این دو هم فرقی نمی‌کند، می‌گوییم جایز است حتی در اینجا مطلقاً حتی آنجایی که دوتا مثل هم هستند.

۲- که فتوا هم مطابق با آن بود و به آقای حکیم و آقای تبریزی نسبت داده شده است این است بگوییم می‌تواند مراجعه بکند به شرط آن که مرد ارفق باشد، یا منحصر باشد یا لااقل بهتر باشد.

۳- نظر مشهور است، این است که می‌تواند مراجعه بکند فقط در جایی که انحصار باشد و راهی جز مرد و مراجعه به طبیب مرد وجود نداشته باشد.

# تعیین مرجع ضمیر «الیه»

این سه احتمال بود که دیروز عرض کردیم در این بحث مورد توجه است و همه اینها به شکلی به تعیین ضمیر مرجع برمی‌گردد گرچه راه‌های دیگر هم دارد ولی عمده بحث در این تعیین مرجع است.

(دیروز فکر می‌کردیم هم اِضْطَرَّتْ درست و هم اُضْطُرَّتْ درست، فقط مجهول درست است، اِضْطَرَّه فقط متعدی است و فاعل اضطرار عوامل طبیعی است و شخص همیشه مضطر به معنای مفعول است هر جا که می‌گوییم مضطر، أمن یجیب المضطر که به شخص نسبت می‌دهیم یعنی مجهول و مضطر به معنای فاعل آن عواملی است که الجاء و ضرورت را آورده است.

در لغت این جور است که اضْطَرَّهُ: ألْجَأَهُ القاموس المحیط، ج۲، ص۱۴۷ و لذا اُضْطُرَّتْ درست است و دو وجه ندارد، لازم و متعدی در این صیغه افتعال و اضطرار نیست و هر جایی که باشد وقتی به شخص نسبت داده می‌شود اُضْطُرَّتْ می‌شود و مجهول است، مضطر هم که می‌گوییم همان مجهول مقصود است. اینجا صیغه مضطر مشترک بین فاعل و مفعول است و وقتی به شخص نسبت داده می‌شود مجهول آن است و اگر به آن عامل مُلجأ و مجبر نسبت داده شود آن وقت اِضْطَرَّه است که شاید در قرآن هم باشد که به خدا نسبت داده شده است، آن عامل ملجأ و مجبر و مکره مضطر به اسم فاعلی می‌شود و آن شخصی که مجبور می‌شود مضطر به معنای اسم مفعولی می‌شود اینجا به شخص نسبت داده شده است إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ. فاعل اضطرار آن عواملی است که الجأ و اکراه می‌آورد. این یک بحث حاشیه لغوی بود که می‌گذریم)

# احتمالات در مرجعیت «الیه»

ضمیر «الیه» می‌تواند به یکی از این چیزها که گفتیم مرجع آن باشد.

## احتمال اول: علاج بدون قید

یکی اینکه مرجع آن علاج قبل باشد بدون هیچ قید، اَلرِّجَالُ أَرْفَقَ بِعِلاَجِهِ ضمیر علاجه هم برمی‌گردد به آن موضع و مکان، نه زن و با این ضمیر هم با هم بگیریم خیلی مخل به این معنا نیست، مرجع علاج آن موضع می‌شود و اضطرار، اضطرار به آن موضع می‌شود. این احتمال اول است که پشتوانه نظر یک یا دو می‌شود.

## احتمال دوم: علاج خاص

این است که ضمیر «الیه» به علاج خاصی که اینجا مطرح بود، نه لفظ علاجه، علاجی که در فضای جمله قبل بود یعنی علاج الرجل الموضع، وقتی می‌گوید «علاجه» نیاز به علاج دارد ممکن است بگوییم الرجل ارفق بعلاجه، فاعل علاج مرد است و ضمیر به علاج الرجل للموضع برگردد.

## احتمال سوم: نظر

این است که ضمیر به نظر برگردد «أَ یَصْلُحُ لَهُ أَنْ یَنْظُرَ» که نظر هم اینجا می‌تواند نظر مطلق باشد و می‌تواند نظر خاص باشد که نظر مرد است.

پس یا به علاجه برمی‌گردد یا به نظر برمی‌گردد، هر کدام از اینها باشد دو احتمال دارد. یا احتمال اول این است که به علاج مطلق برگردد با الغاء فاعلیت رجل که نظر یک و دو می‌شود

یا به علاج خاص برگردد که علاج الرجل باشد که آن وقت دو اضطرار اینجا هست هم مریضی او را مجبور کرده است به طبیب هم این که چون زنی در کار نیست مجبور به مراجعه به مرد است.

احتمال دوم این است که برگردد به علاج با همه قیود منضمه‌اش، یعنی علاج الرجل للموضع.

اگر به نظر هم برگردد که نزدیکتر هم هست «إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ» به مضطر به نظر اوست و این نظر هم مثل علاج است

یک احتمال این است که مطلق نظر است او مضطر به نگاه طبیب شده است یا اینکه مضطر به نگاه خاص طبیب مرد شده است

چه علاج باشد و چه نظر باشد یا مطلق است یا مقید است و مبنای این دو احتمال می‌شود.

تا اینجا مبنای این انظار در تعیین مرجع روشن شد در مقام تعیین مرجع به نظر آمده است و غالباً این‌طور می‌فرمایند که درست احتمال دوم است یعنی اگر این برمی‌گردد، به علاج الرجل للموضع برمی‌گردد یا به نظر الرجل للموضع، احتمال دوم ظاهر است، برای اینکه علاج مطلق قبل نبوده است، همه بحث‌ها روی علاج مرد نسبت به زن است، ضمیر اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ هم برمی‌گردد به همان علاج خاصی که مطرح بود.

ظاهر کلام این است که به علاج الرجل و نظر الرجل برگردد و این منطبق بر انحصار طبیب در مرد می‌شود و آن صورت ارفقیت یا بالاتر آن مطلق اختیار را نمی‌گیرد. این اولاً

ثانیاً می‌فرمایند که می‌شود گفت شک هم بکنیم مرجع در ضمیر اگر بخواهد انتخاب بشود، مرجع مثل دلیل لبی است می‌گوید مرجع می‌خواهد تا از لغویت بیرون بیاید، مرجع آن چیست؟ مردد بین دو باشد باید قدر متیقن را بگیرد نمی‌تواند به کلمه‌ای برگرداند که در وسط کلام بوده است از فاعل و مفعول و همه چیز جدا کرد و گفت آن مرجع است.

لسانی ندارد ضمیر در اینکه مرجع خاص است یا عام است باید قدر متیقن را گرفت. اینکه بگوییم به مطلق العلاج یا علاج الخاص یا مطلق نظر یا النظر الخاص برمی‌گردد اگر هم تردید داشته باشیم باید قدر متیقن را بگیریم چون یک اصلی نیست که بگوییم ضمیر این‌گونه مرجعش تعیین می‌شود.

این مبنای مشهور است که یا مرجع همان کلمه‌ای است که در بافت خودش بود که بافت خود آن علاج الرجل است یا اگر در آن تردید داشته باشیم باید قدر متیقن را بگیریم.

این تا اینجا تعیین مرجع ضمیر و وجه مشهور را تأیید می‌کند همان نظر سوم را، مراجعه به طبیب تکشف عند الطبیب یا نظر طبیب جایی جایز است که منحصر باشد

اما اگر منحصر نیست به صرف اینکه او ارفق است و بهتر است، طبیب بهتر و حاذق‌تری است، کافی نیست بخصوص در اینکه بهتری در او نیست دو طبیب مثل هم هستند یکی مرد و یکی زن، می‌گوییم هر دو جایز است، با این ترتیبی که گفتیم وجهی ندارد. این وجه نظر سوم و نظر مشهور است.

مثلاً آقای حکیم و آقای تبریزی همین‌جور این را فرموده‌اند، آن‌ها از کجا می‌فرمایند.

اما وجهی می‌توانیم علی‌رغم این بحثی که ضمیر اگر بخواهیم مبنای بحث قرار بدهیم نمی‌توانیم اطمینان پیدا بکنیم که در باب ضمیر «الیه» برمی‌گردد به مطلق العلاج یا مطلق النظر و یک حکم موسعی را افاده بکند این راهش نیست، از طریق تعیین ضمیر و مرجع اگر جلو برویم به همین که مشهور رسیده‌اند می‌رسیم و راه دیگری ندارد.

اما ممکن است برای آن نظر دوم که به آقای حکیم و آقای تبریزی نسبت داده شده است وجهی از یک منظر دیگری آورد و استدلالی از منظر دیگری آورد و یک یا دو وجه برای آن اقامه کرد که این خالی از دقت نیست.

وجه اول معنای إِنْ شَاءَتْ این است که این إِنْ شَاءَتْ به چه معناست؟

در این حدیث شریف یا معتبره و صحیحه ابوحمزه ثمالی در پایان پاسخ امام آمده است که إِنْ شَاءَتْ، امام فرمود اگر زن مضطر به مراجعه به مرد شد یا مضطر به مراجعه شد، فَیُعَالِجُهَا مرد می‌تواند معالجه کند ولی تمام نشد، «فَیُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ»، اگر آن زن خواست.

# احتمالات در جمله «إِنْ شَاءَتْ»

چند احتمال در این إِنْ شَاءَتْ وجود دارد؛ یُعَالِجُهَا اگر آن زن خواست، مرد می‌تواند او را معالجه کند اگر زن اراده کرد و مشیت زن به این تعلق گرفت. در این «إِنْ شَاءَتْ» چند احتمال هست

## احتمال اول:

که «إِنْ شَاءَتْ» شرط محقق موضوع است؛ نه مفهومی دارد و نه باری دارد و «إِنْ شَاءَتْ» معنایش این است که اگر زن آمد اینجا و مراجعه کرد مثل ان رزقت ولدا فاختنه اینجا می‌گوید اگر خودش آمد برای معالجه، می‌توانی معالجه کنی، بنا نیست که او دنبال او برود البته آن هم روی عناوینی ممکن است درست باشد ولی علی القاعده این است که اگر زن مراجعه کرد مرد او را معالجه می‌کند.

این احتمال اول است که در إِنْ شَاءَتْ نه مفهوم است و نه نگاهی به این دارد که مشیت او شرعی بود یا نبود، کاری به اینها ندارد، اگر آمد او را معالجه می‌کند، جایی بود که می‌توانست نیاید، یا نمی‌توانست، انتخاب او، انتخاب درستی است؟ اگر لم تشاء مفهوم داشته باشد، چجوری است؟ کاری به اینها ندارد.

اِنْ شَاءَتْ این را می‌رساند که او در مقام انتخاب بوده است، انتخاب آمدن و نیامدن او چگونه بوده است؟ از نظر شرعی اینها را کار ندارد. نه مفهوم است و اگر مفهومی باشد شاءت و لم تشأ وجه شرعی ندارد فقط اشاره به آن وجه تکوینی دارد.

## احتمال دوم

این است که این اِنْ شَاءَتْ بار اضافه‌ای دارد، می‌گوید در جایی که اگر او انتخاب کرد معالجه کن و انتخاب او هم نسبت به معالجه و عدم معالجه وجه شرعی دارد؛ یعنی در جایی است که او می‌تواند انتخاب نکند شرعاً و می‌تواند انتخاب بکند و حالا انتخاب بکند.

اگر این احتمال دوم باشد آن وقت اِنْ شَاءَتْ یک بار اضافی پیدا می‌کند یعنی در جایی که این خانم شرعاً حق داشت که بیاید یا نیاید و حالا آمدن را انتخاب کرده است اگر این جور باری در جمله احساس بکنیم آن وقت داستان جدیدی پیدا می‌شود، اگر آمد یعنی حق داشت نیاید و آن حق تکوینی نیست و شرعی است.

در احتمال اول می‌گوییم این فقط اشاره به یک امر تکوینی می‌کند وقتی او بیاید و مراجعه بکند تو هم معالجه می‌کنی، اما در احتمال دوم این است که بگوییم اِنْ شَاءَتْ یک ضمیمه یا درون‌مایه شرعی و تشریعی دارد یعنی اینجا می‌توانست بیاید یا نیاید ولی آمد. اگر این معنا را در آن بگنجانیم که بعضی گنجانده‌اند، بعضی به آقای زنجانی نسبت داده‌اند که ظاهراً به آقای شیخ عبدالکریم مؤسس نسبت داده‌اند که ایشان فرموده‌اند اِنْ شَاءَتْ اینجا یک مجیزی دارد و نگاهی به جنبه شرعی دارد، اِنْ شَاءَتْ یعنی جایی است که می‌توانست بیاید یا نیاید و حال او انتخاب کرد که بیاید. چنین چیزی از جمله استفاده کرده‌اند.

# طرح یک سؤال

اگر این بار را به جمله اِنْ شَاءَتْ دادیم سؤال می‌شود که این کجاهاست؟

## پاسخ اول به سؤال

در پاسخ به این دو نظر وجود دارد؛

پاسخ اول این است که این اضطرار دو قسم دارد یکی قسم اضطرار ضرر است و دیگری حرج است، در ضرر وقتی که ضرر بزرگی باشد مثل مرگ یا قطع عضو باشد، بنا بر نظر همه ضرر معتنابه باشد مطلق ضرر هم بنا بر نظر برخی حرام است، آدم باید ضرر را از خود دفع بکند. آنجا اِنْ شَاءَتْ نیست، اِنْ شَاءَتْ شرعی نیست، اگر نخواست هیچ

اما قسم دومی اضطرار دارد که حرج است و در حرج مشهور می‌گویند دفع حرج لازم نیست اگر کسی برای وضو یا غسل مواجه به حرجی است، مثل قدیم که در فیضیه می‌آمدند در حوض باید یخ را می‌شکستند تا وضو بگیرند

اما اگر در حال حرج بگوید من تحمل می‌کنم و ضرری هم ندارد، سختی را تحمل می‌کند و معالجه نمی‌کند این را گفته‌اند رخصت است و عزیمت نیست، حکم را به نحو رخصت برمی‌دارد، اگر کسی حرج را تحمل کرد و پای سختی کار ایستاد کارش درست است و مشکلی هم ندارد.

پس اضطرار دو قسم است اِنْ شَاءَتْ اگر بگوییم اشاره به این دارد که شاء و لم تشاء او شرعی است، یک جایی بود که هر دو راه برای او باز بود اگر راه معالجه را انتخاب کرد، می‌گوید تو او را معالجه کن این منطبق بر حرج می‌شود و ضرر را نمی‌گیرد.

البته به طریق اولی بعد هم می‌تواند آن را بگیرد ولی مدلول مطابقی این است. این یک جواب و راه است که آن اِنْ شَاءَتْ و لم تشاء را درست کنیم می‌گوییم در هر دو صورت ضرر و حرج نیست، بلکه مختص به صورت حرج است برای اینکه در حرج علی‌رغم سختی، زن می‌تواند به پزشک مرد مراجعه کند و می‌تواند این سختی را تحمل بکند و نیاید. می‌گوید اینجا روایت ناظر به آن است، حالت حرج است. مثل اینکه شکستگی استخوان است اگر مراجعه نکند و سختی را تحمل بکند بعد از یک مدت خودش جوش می‌خورد و هم می‌تواند برود و دارو بگیرد و معالجه کند.

اینجاست که می‌گوید یُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ اگر خواست، خواست شرعی او بود، یُعَالِجُهَا و اگر هم نخواست، آن هم شرعی است، آن دیگر تکلیفی ندارد.

تکلیف مرد تابعی از انتخاب شرعی زن است، او هم دو راه دارد، این در حرج است، اگر إِنْ شَاءَتْ را معنای دوم بکنیم، در حرج مصداق پیدا می‌کند.

این را ممکن است کسی بگوید روایت را نمی‌شود اختصاص به حرج داد، حتماً ضرر را می‌گیرد.

## پاسخ دوم به سؤال

راه دوم این است که «إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَلْیُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ»[[1]](#footnote-1) بگوییم اگر آمد انتخاب مرد کرد به عنوان ارفق، إِنْ شَاءَتْ را بگوییم صورتی را می‌گوید که هم مرد است و هم زن و الان طبیب مرد حاذق هست و طبیب زن هم هست به مرد می‌گوید معالجه بکن اگر زن تو را انتخاب کرد و پیش زن نرفت.

این قرینه می‌شود که اضطرار به اصل علاج برمی‌گردد، إِنْ شَاءَتْ بنا بر این وجه دوم می‌گوید در جایی که او تو را انتخاب کرد، این قرینه می‌شود که ضمیر به مطلق علاج برمی‌گردد.

به نظرم چنین چیزی در ذهن شریف آقای تبریزی هست که می‌گوید «إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَیُعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ» یعنی همان ارفق که در کلام است را می‌گوید، غیر ارفق را به طریق اولی همین‌طور است.

إِنْ شَاءَتْ را بگوییم اگر بخواهد که به مرد مراجعه کند، نه ان شاءت المعالجه، إِنْ شَاءَتْ معالجة الرجل لها، اگر این‌جور بگوییم یک وجهی در اینجا می‌شود و با آن ارفق جور است و از ارفق دست برداشته نشده است چون واضح نیست که امام واقعاً ارفق را کنار می‌گذارد یا حتی توسعه می‌دهد، تضییق و توسعه اینجا دو احتمال است یا انطباق بر آن دارد که راوی می‌گوید.

پس روایت این‌جور می‌شود: اگر این خانم مضطر شد به معالجه، تو مرد طبیب معالجه کن اگر او تو را انتخاب کرد إِنْ شَاءَتْ مراجعه به رجلی که ارفق است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب130، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/233/كسر) [↑](#footnote-ref-1)